



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۵ rd.

Year/NO: ۲ Summer ۲۰۲۲

واکاوی حکم سب‌النبی و تسری حکم به ائمه معصومین و حضرت زهرا علیهم‌السلام

حامد مهرادیان^۱ محسن رزمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۲

چکیده

مقدسات درهریک از ادیان جایگاهی والا دارند و اهانت به آنها باعث جریحه‌دار شدن احساسات و برانگیخته شدن خشم انسان‌هایی است که اعتقاد قلبی به آنها دارند. قانون‌گذار اسلامی نیز برای شخصیت معنوی افراد جامعه اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است که به هیچ‌عنوان حاضر به ریخته شدن آبروی فردی بدون وجود دلیلی برای آن نیست و وظیفه خود را در حمایت از شخصیت معنوی افراد جامعه می‌داند و برای این منظور به جرم انگاری این عمل غیرانسانی پرداخته است و به نسبت سمتی که افراد در آن قرار دارند برای آن جرم انگاری مخصوص و مجازات مخصوصی مقرر داشته است؛ زیرا در برخی موارد تنها حمایت از شخصیت یک فرد ملاک نیست بلکه قانون‌گذار با حمایت از شخصیت آن فرد به‌نوعی از شخصیت کل افراد جامعه حمایت کرده است، لذا قانون مجازات اسلامی نیز به‌تبع فقه و حکم شارع مقدس جرم سب‌النبی را مورد پذیرش قرار داده و آن را جرمی حدی می‌داند و با الحاق حکم پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم) بر حضرت علی (علیه‌السلام) و باینکه اینک بین مقام امام علی (علیه‌السلام) با سایر ائمه تساوی برقرار است بر جاری شدن حد بر سب ائمه نیز حکم کرده است.

واژگان کلیدی: سب (توهین)، مقدسات اسلام، مجازات، پیامبر

مقدمه

تعریف مسأله:

مقدسات در هریک از ادیان جایگاهی والا دارند و اهانت به آن‌ها باعث جریحه‌دار شدن احساسات و برانگیخته شدن خشم انسان‌هایی است که اعتقاد قلبی به آن‌ها دارند.

اعتقاد و ایمان به نبوت و امامت و احترام به شخصیت مقدس پیامبرص و ائمه اطهار ع و حضرت صدیقه طاهره س سنگ زیرین همه باورهای دینی است بلکه از اصول دین و مذهب ماست و بنیاد ایمان مذهبی بر شهادت به رسالت پیامبر و اعتقاد به وی استوار است؛ و سب‌النبی و ائمه درصدد سست کردن این بنیاد و فروریختن ساختمان ایمان مذهبی است.

اهانت، آتش فتنه‌های مذهبی و نزاع و مشاجرات دینی را شعله‌ور می‌کند و درگیری‌های خونین پیروان ادیان را به وجود می‌آورد. به حکم عقل تعظیم و تکریم مقدسات واجب است چون احترام به فرستاده خدا و انسان کامل و فضیلت‌ها و ارزش‌ها است. سب‌النبی این حکم ضروری عقلی و شرعی را انکار کرده و با اهانت با آن مخالفت می‌نماید.

هر مسلمانی وظیفه دارد از دین و ایمان مردم پاسداری کند. حکومت اسلامی نیز رسالتی خطیر در جهت دفاع از مقدسات دینی بر عهده دارد و به همین دلیل است که قانون‌گذار با پیش‌بینی مجازات مرگ برای این عمل روبروی عاملان این عمل قرار گرفته است. یکی از فصل‌های تازه تأسیس در قانون مجازات اسلامی، فصل حد سب‌النبی می‌باشد که تا پیش‌ازین جایی در میان مجازات‌های شامل حدود در قوانین گذشته نداشت.

در قانون مجازات اسلامی سابق، در ماده ۵۱۳ بیان کرده بود: ((هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه‌ی طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه‌ی طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم سب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.))

قانون مجازات اسلامی سابق، جرم سب‌النبی را پیش‌بینی کرده بود، اما این جرم را در گروه جرائم تعزیری قرار داده بود اما قانون مجازات اسلامی جدید، این جرم را در گروه جرائم حدی قرار داده است.

ماده ۲۶۳_ هر کس پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.

نتیجه این تغییر شیوه در قانون کنونی و لایحه پیشنهادی، در مواردی همچون نحوه اثبات جرم، قابلیت یا عدم قابلیت اسقاط یا تبدیل مجازات ظهور پیدا می‌کند. بدین معنا که اگر آن را جرمی حدی بدانیم از تمامی ادله برای اثبات جرم نمی‌توان بهره گرفت و اثبات آن محدود به دلایل و وسایل خاصی می‌شود که در فقه یا قانون پیش‌بینی شده است (نظام قانونی ادله) و نیز نمی‌توان مجازات قتل را به مجازات دیگری تبدیل کرد یا آن را در صورت حصول عوامل سقوط مجازات‌ها اسقاط نمود (زراعت، ۱۳۸۷، ص

(۴)

روش پژوهش

روش این پژوهش همانند دیگر کارهایی که در زمینه‌ی علوم انسانی صورت می‌گیرد، توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

نگارنده بامطالعه‌ی کتب قانون و فقه و نظریات فقها و علمای بزرگ فقه و حقوق به نگارش و فیش‌برداری از آن‌ها پرداخت که البته محوریت با نظرات بزرگان صاحب‌نظر همچون مرحوم شیخ طوسی و شیخ مفید، محقق حلی، علامه حلی، سید مرتضی، ابن زهره، ابن ادریس، شهید اول و شهید ثانی، فیض کاشانی، محمدحسن نجفی صاحب جواهر، مرحوم خوئی و مرحوم امام (ره) می‌باشد.

مبحث اول: مفاهیم

سب در لغت به معنای از بین بردن آبرو (ابن ادریس، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۶۹) (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۴) و دشنام دادن (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۵۴) (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۳) آمده است و نیز مشتقات آن به شکل زیر معنا شده‌اند.

السَّبُّ: ناسزا و دشنام دردناک و زشت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۲).

مُسَابَهٌ و سَبَابٌ (سَبٌّ) هُ: به او دشنام داد.

سَبَّ - سَبًّا و سَبِيْبِي (سَبٌّ) هُ: به او دشنام سختی داد، سَبًّا الْحَبْلُ: ریسمان را برید.

السَّبَابُ - (سَبٌّ): بسیار دشنام دهنده (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۴۶۷).

سب در اصطلاح: مقدس اردبیلی در تعریف سب می‌گوید سب در اصطلاح فقهی یعنی هتک حرمت، تحقیر و اهانت. (اردبیلی، ۱۳۳۳ق، ج ۱۳، ص ۱۷۱)

توهین عبارت است از تضعیف شأن شخص با کلمات رکیک و زبان زشت، با هدف شفا و از بین بردن شأن فرد آزرده. واقعیت فحش دادن با توهین توهین آمیز است، چه با تهمت و چه با توصیف آن به عنوان خر و سگ، و فقط توهین بدون تحقیر مانند این است که او را به گونه‌ای مورد اهانت قرار دهید و هیچ‌گونه تخلفی در آن وجود نداشته باشد.

در تعریف حقوقی سب نیز آمده: سب یعنی دشنام و بدگویی با جملات انشایی و آن عبارت است از ذکر الفاظ یا نوشته‌های ناخوش به کسی به قصد تحقیر و اهانت به صورت هجو و غیر آن. این عمل جرم است و مجرم را سبب گویند و از بزه‌های ضد شرف و عرض است. مجنی علیه را مسبوب گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۱۲۸).

و در قرآن کریم به صورت زیر به آن اشاره شده است:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (انعام/۱۰۸)

مراد از «الَّذِينَ يَدْعُونَ» معبودها و فاعل «يَدْعُونَ» مشرکان است یعنی معبودهای مشرکان را دشنام مگوئید، چراکه آن‌ها هم از روی جهل خدا را که معبود شماست دشنام گویند. در مجمع از قتاده نقل شده: مسلمانان بت‌های مشرکان را دشنام می‌دادند خدا از این کار نهی کرد مبدا که آن‌ها خدا را از روی جهالت ناسزاگویند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۰۵).

مبحث دوم: عناصر جرم سب‌النبی

جرم سب‌النبی، جرم علیه شخصیت حقیقی و حقوقی است، اما آنچه بدیهی است، شخصیت حقوقی پیامبر (ص) و ائمه (ع) و حضرت زهرا (س) به دلیل اعتقادات مردم بر شخصیت حقیقی ایشان رجحان دارد و سب ایشان جرم علیه امنیت عمومی است و در کنار محاربه و افساد فی الارض و ارتداد قرار می‌گیرد.

عنصر قانونی: بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات هر جرمی باید دارای رکن قانونی باشد و جرم سب‌النبی نیز در قانون جدید در مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ به آن پرداخته شده است.

عنصر مادی: در عنصر مادی بحث بر این است که فعل یا ترک فعلی موجب تحقق جرمی بشود و در اینجا فعل را می‌توان توهین به مقدسات و ترک فعل را ترک تعظیم شعایر الهی مثل ترک صلوات در هنگام گفتن نام پیامبر گرامی اسلام به قصد تحقیر و سوءنیت که اهانت می‌باشد (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۵۶).

جرم سب‌النبی با هر وسیله‌ای ممکن است تحقق یابد همانند صحبت کردن، ضبط صدا و تصویر، تألیف کتاب و شب‌نامه. **عنصر معنوی:** توهین در زمره‌ی جرائم عمدی محسوب می‌شود و عنصر معنوی یعنی وجود سوءنیت در این جرم وجود دارد، چراکه اهانت بدون قصد تحقق نمی‌یابد، هرچند برخی از اعمال بدون وجود قصد نیز اهانت به حساب می‌آید (موسوی‌بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۰۵).

مبحث سوم: مستندات جرم سب‌النبی

جرم سب‌النبی یا اهانت به مقدسات یکی از جرائم مهم و دارای اهمیت ویژه‌ای است، در حقوق اسلامی ادله‌ای بر مبنای جرم‌انگاری وجود دارد که حاکی از توجه ویژه شارع به این جرم بوده است.

کتاب

در قرآن کریم برای اثبات حد سب‌النبی به آیات متعددی می‌توان استناد کرد که به چند مورد اشاره می‌گردد. خداوند در سوره‌ی توبه می‌فرماید:

چرا و برای چه نمی‌جنگید؟ آن‌هم با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند، و عزمشان را بر بیرون کردن پیامبر از وطنش جزم کردند و هم آنان بودند که نخستین بار با شما جنگیدند، آیا از آنان می‌ترسید؟! در صورتی که اگر مؤمن هستید، خدا سزاوارتر است که از او بترسید^۱. (توبه/۱۳)

با مذاقه در آیه می‌توان جنگ با رسول خدا و شکستن عهد را بی‌احترامی به رسول خدا ص و سب ایشان دانست همانگونه که مرحوم طباطبایی در تفسیر المیزان آورده:

شخص معاهد عهدی را که می‌سپارد به یکی از مقدسات که معتقد به احترام آنست مربوط کند، و گویا احترام و عزت آن امر مقدس و عظیم را رهن و گروگان عهد خود کرده، و این معنا را مجسم می‌سازد که اگر عهدش را بشکند حرمت آن محترم را هتک کرده است، مثل اینکه بگوید: ((به خدا سوگند به تو خیانت نمی‌کنم)) و یا بگوید: ((بجان خودم یاریت می‌کنم)) و یا ((سوگند می‌خورم که یاریت می‌کنم))، و با این سوگندها به طرف بفهماند که اگر به وعده‌اش عمل نکند و عهد خود را بشکند حرمت پروردگار و یا عزت جان عزیزش و یا سوگندش را ابطال کرده و خود را ناجوانمرد و بی‌مروت کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۲۴۸)

در سوره‌ی احزاب آمده است:

بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است^۲. (احزاب/۵۷)

۱. «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه/۱۳)

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (احزاب/۵۷)

مرحوم طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می کند که اگر در آیه فوق می بینیم که خداوند و رسول او در اذیت شدن شریک شده اند می فهمیم که به نوعی خواسته است از رسول خود احترام کرده باشد، و نیز اشاره کند به اینکه هر کس قصد سویی نسبت به رسول خدا کند، در حقیقت نسبت به خدا هم کرده، چون رسول بدان جهت که رسول است، هدفی جز خدا ندارد، پس هر کس او را قصد کند، چه به خیر و چه به سوء، خدا را قصد کرده است. در آیه مورد بحث افرادی که در صدد بر می آیند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اذیت کنند، به لعنت در دنیا و آخرت وعده داده شده اند، و ((لعنت)) به معنای دور کردن از رحمت است و این محروم ساختن از رحمت جنبه کیفر دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۵۰۸)

همانگونه که در تفسیر المیزان در تشریح آیه ۵۷ سوره احزاب آمد، وعده عذاب دنیوی و اخروی به کسی که رسول خدا را اذیت کند چه با لفظ و چه با عمل داده شده است و توهین را چه لفظی و چه عملی می توان داخل در این مفهوم دانست و این آیه را از ادله صریح در اثبات حکم ساب النبی عنوان کرد. همچنین در سوره ی رعد آمده است:

و بی گمان فرستادگان پیش از تو (نیز) مسخره شدند پس به کسانی که کافر شده بودند مهلت دادم آنگاه آنان را (به کیفر) گرفتم پس چگونه بود کیفر من^۱. (رعد/۳۲)

و با همین مضمون در سوره ی کهف آمده است:

این جهنم سزای آنان است چراکه کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند^۲. (کهف/۱۰۶)

خداوند متعال عاقبت و نتیجه ی توهین و به نوعی به سخره گرفتن رسولش را با لفظ ((جزاؤ هم جهنم)) بیان می کند. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۳، صص ۵۴۸ و ۵۴۹) و این وعده عذاب اخروی است.

در این آیات خداوند به کسانی که رسول خدا را به سخره گرفتند و به ایشان اهانت نمودند وعده عذاب داده است و وقتی عذاب الهی شامل آنها باشد مسلماً عمل آنها مجازات دنیوی نیز دارد که همان مجازات ساب النبی می باشد. در سوره حجرات آمده است:

ای کسانی که ایمان آورده اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید، و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گویند با او به صدای بلند سخن مگویید، مبدا بی آنکه بدانید کرده ایتان تباہ شود^۳. (حجرات/۲)

در تفسیر المیزان در شرح و توضیح این آیه آمده است:

منظور از اینکه می فرماید: صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله مکنید، این است که وقتی با آن جناب صحبت می کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن جناب نباشد، چون - به طوری که گفته اند - دو عیب در این عمل هست: یا منظور شخصی که صدای خود را بلند می کند این است که توهینی به آن جناب کرده باشد، که این کفر است. و یا منظوری ندارد و تنها شخصی بی

۱. «وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُمُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» (رعد/۳۲)

۲. «ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا» (کهف/۱۰۶)

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (حجرات/۲)

ادب است که رعایت مقام آن جناب را نمی‌کند، و این خلاف دستور است، چون مسلمانان دستور دارند آن جناب را احترام و تعظیم کنند.

می‌فرماید: ((و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض)) با آن جناب آن طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید داد و فریاد مکنید، چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب اقتضاء دارد در هنگام تخاطب گوینده صدایش کوتاه تر از صدای آن حضرت باشد. پس به طور کلی، با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است، و با بزرگان به صدای بلند صحبت کردن نظیر مردم عادی، خالی از اسائه ادب و وقاحت نیست.

توضیح راجع به جمله: ((ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون)) و جوهی که درباره ظهور آن در اینکه بدون کفر هم عمل حبط می‌شود گفته شده است ((ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون)) یعنی ((لئلا تحبط، او کراهه ان تحبط اعمالکم)) به صدای بلند سخن مگویید تا اعمال شما حبط نشود. و این جمله متعلق به هر دو نهی است، معنایش این است که: اگر گفتیم به روی آن جناب فریاد نزنید و اینکه گفتیم به صدای بلند صحبت نکنید، آن طور که در بین خود صحبت می‌کنید برای این است که اعمالتان به این وسیله و ندانسته باطل نشود، چون این دو عمل باعث حبط و بطلان اعمال صالح است.

بعضی از مفسرین احتمال داده‌اند که جمله ((ان تحبط)) تعلیلی باشد برای عملی که از آن نهی شده، یعنی فریاد زدن و بلند حرف زدن، و معنا این باشد که: این عمل که به منظور حبط انجام می‌دهید عملی است که نهی شده، و فرق بین اینکه جمله مزبور تعلیل نهی باشد، یا تعلیل منهی عنه، این است که در اولی فعل منهی عنه تعلیل شده و در دومی فعل تعلیل شده مورد نهی قرار گرفته و خواننده محترم می‌داند که دومی توجیهی تکلف آور است.

و ظاهر آیه شریفه این است که بلند کردن صدای خود از صدای رسول خدا، و بلند سخن گفتن در حضور آن جناب، دو عمل گناه و موجب حبط عمل است، پس استفاده می‌شود که غیر از کفر گناهی دیگر نیز هست که باعث حبط می‌شود. عده‌ای آیه را چنین توجیه کرده‌اند که: مراد از حبط، ثواب نداشتن خود عمل است، نه اینکه این عمل مانند کفر، ثواب سایر اعمال را باطل می‌کند. در مجمع البیان می‌گوید: اصحاب ما گفته‌اند: معنای حبط عمل در جمله ((ان تحبط اعمالکم)) این است که همین سخن گفتن مسلمانان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) اگر با رعایت ادب و تعظیم آن جناب باشد مستحق ثواب می‌باشند، و اگر همین سخن گفتن را طوری انجام دهند که رعایت احترام آن جناب نشود مستحق عقاب می‌شوند، و آن ثواب هم از دستشان می‌رود، پس همین عملشان حبط شده، پس این آیه هیچ ربطی به اهل عذاب ندارد. دلیل این گفتار ما این است که در آیه مورد بحث احباط به خود عمل معلق شده، و بعضی از مفسرین آن را مربوط کرده‌اند به ثوابی که در برابر عمل مستحق می‌شود، و این خلاف ظاهر است.

رد توجیه کسانی که مراد از حبط را ثواب نداشتن خود عمل دانسته‌اند. این توجیه درست نیست، برای اینکه در حبط مربوط به کفر هم که بدون هیچ شکی منظور از آن حبط ثواب اعمال است نیز حبط معلق شده به خود اعمال، همان طور که در این آیه نیز چنین است. پس ناگزیریم در اینجا هم آیه را حمل کنیم به همان معنایی که آیه حبط مربوط به کفر را حمل کردیم. آنجا گفتیم که کفر، ثواب عمل را حبط می‌کند، اینجا نیز باید همین را بگوییم، و هیچ فرقی بین این دو مورد نیست. و این که گفتند خلاف ظاهر است قبول نداریم، برای اینکه بطلان عمل همین است که اثر مترتب بر آن باطل شود.

بعضی دیگر آیه را چنین توجیه کرده اند که: تنها کفر باعث حبط است، و اگر در این آیه فریاد زدن به روی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و بلند صحبت کردن را هم باعث حبط دانسته از این جهت نبوده که خود این رفتار باعث حبط می شود، بلکه از این جهت بوده که ممکن است گاهی این عمل باعث اذیت شدن آن جناب شود، و اذیت کردن رسول خدا (ص) کفر و مایه حبط عمل است.

توجیه بعضی مفسرین که نهی در آیه را به ملاک پرهیز از عملی که باعث آزار پیامبری می شود دانسته اند بعضی هم گفته اند: هر چند در آیه از مطلق بلند حرف زدن نهی شده ولی ما می دانیم که ملاک آن پرهیز از عملی است که ممکن است باعث آزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شود و چون آزار آن جناب به اتفاق مسلمین کفر و باعث حبط عمل است، لذا به طور مطلق از عملی که گمان آزار پیغمبر در آن هست نهی کرده، چه اینکه آزار باشد و چه نباشد. و این به دو منظور بوده یکی حمایت از حرمت آن جناب، و یکی پیش گیری و از بین بردن ماده فساد. و چون این عمل مورد نهی، دو قسم بوده، یکی به حد کفر می رسیده و آن صورتی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را آزار دهد، و یکی هم به حد کفر نمی رسیده، و نیز از آنجا که دلیلی نبوده این دو قسم عمل را مشخص کند، و اگر هم فرض کنیم بوده مردم در بیشتر مواقع توجهی به آن نداشتند لذا مکلفین باید به عنوان احتیاط از هر دو قسم، احتیاط می کردند، تا از آن هم که به حد اذیت می رسیده اجتناب کرده باشند.

و جمله ((ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون)) هم به همین مشخص نبودن این دو قسم اشاره می کند، و الا اگر به صدای بلند سخن گفتن با آن جناب به طور مطلق حرام می بود - چه به حد اذیت برسد و چه نرسد - دیگر جا نداشت بفرماید ندانسته اعمالتان حبط شود چون مورد تکلیف منحصر به یک قسم بود، یعنی بلند حرف زدن، حال اگر به حد آزار برسد کفر هم بود، و اگر نرسد حداقل حرام بود پس به طور قطع بلند حرف زدن حرام بوده، دیگر چه معنا دارد عدم شعور و عدم تشخیص را در اینجا بیاورند، با اینکه شعور بطور مطلق ثابت است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۸، صص ۴۵۸-۴۶۰)

در تمام این آیات، پروردگار اهانت به پیامبر ص را ممنوع دانسته و وعده عذاب اخروی می دهد و همچنین در ثبوت حد با اثبات سب جای سخنی باقی نیست چرا که سب کننده و اهانت کننده به پیامبر طبق آیات بالا در حکم کفر است و مجازات مرتد قتل است.

سنت: در منابع فقهی احادیث و روایات زیادی وجود دارد بر قتل سب النبی و اهانت کننده به پیامبر ص و ائمه معصومین ع و حضرت صدیقه طاهره س که به تفصیل به آنها اشاره خواهد شد.

اجماع: با تتبع و مراجعه به نظرات فقها و علمای علم فقه به این نتیجه می رسیم که در این موضوع اجماع وجود دارد به این معنا که بر منع هتک حرمت و توهین به مقدسات و ترک شعایر اجماع شده (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۴)، ولی این اجماع با توجه به وجود نصوص و روایات موجود، مدرکی بوده و اجماع مصطلح و اصولی به حساب نمی آید و اعتباری ندارد. **عقل:** عقل بر قبح اهانت به آن چیزهایی که محترم هستند حکم می کند و مقام پیامبر ص و ائمه ع و حضرت زهرا س در مکتب و دین ما محترم هستند و این از طریق قاعده ی ملازمه کشف می شود. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۶).

مبحث چهارم: موجبات حد سب النبی

ماده ۲۶۲ ق م ا- هر کس پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند ساب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.

تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم‌السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب‌النبی است.

در تعریف ساب‌النبی در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی تنها به دشنام و قذف استناد شده است و سایر اعمال توهین‌آمیز ذکر نشده‌اند آیا اعمالی توهین‌آمیز مثل افترا، کذاب خواندن و امثالهم را که چهره پیامبر و ائمه و حضرت فاطمه (ع) را مخدوش می‌کند با چه ماده‌ای باید رسیدگی نمود؟ آیا صرفاً باید با عموماً مواد تعزیری در این باره مورد بررسی قرار گیرند؟ در پاسخ باید گفت که توهین به گذشتگان و افرادی که زنده نیستند با موارد توهین در قانون تعزیرات اسلامی همخوانی ندارد و به‌سختی بتوان این مورد را با آن مواد قابل مجازات دانست.

تحلیل و بررسی فقهی ماده

هر کس پیامبر گرامی اسلام (ص) را فحش دهد بر هر مسلمانی که می‌شنود جایز است بلکه واجب است بدون حکم دادگاه او را بکشد، یعنی نیازی به محاکمه و محکومیت او نیست بلکه وظیفه مسلمانان کشتن فوری اوست. هیچ خلافتی میان فقها در این مسئله نیست و هر دو قسم اجماع بعلاوه ی روایات موجود است (نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۴۳۲).

کشتن دشنام دهنده به پیامبر (ص) بر کسی که این دشنام را می‌شنود، واجب است در صورتی که بیم ضرر جانی، ناموسی و مالی شدید وجود نداشته باشد (خویی، ۱۴۲۲ق، مسئله ۲۱۴).

امام در تشریح و تحلیل این مطلب می‌فرماید: کسی که به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌و آله (العیاذ بالله) ناسزا بگوید بر شنونده کشتن او واجب است، مگر آنکه بر جان یا عرض خود و یا بر جان مؤمنی یا عرض او بترسد، که با چنین ترسی نه‌تنها واجب نیست که جایز هم نیست و اگر خطر جان و عرض در بین نباشد، بلکه بر مال معتنابه خودش یا برادر دینی‌اش ترس داشته باشد، ترک قتل او جایز است و کشتن او موقوف بر اذن امام علیه‌السلام و یا نائب او نیست (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۵) (علامه حلی، بی تا، ص ۱۹۶).

اما ابن زهره در غنیه النزوع مجازات مرگ را موقوف به اجازه‌ی حاکم کرده و دلیل این امر را اجماع امامیه دانسته است (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۸).

علامه حلی بیان می‌کند که ساب‌النبی باید کشته شود در صورتی که کسی که او را می‌کشد، ایمن از ضرر باشد و در ادامه می‌فرماید چنین شخصی غالباً ایمن از ضرر نیست، چراکه او پس از قتل ساب‌النبی مواخذه و محاکمه می‌گردد، همچنین این ادعا نیز می‌تواند از سوی هر قاتل ستم‌کاری مطرح شود که شخص مقتول ساب‌النبی بوده است (علامه حلی، بی تا، ص ۱۹۶).

روایات

روایاتی که در این مسئله به آن‌ها استناد می‌شود عبارت‌اند از:

۱- در خبر هشام بن سالم از امام صادق (ع) از فحش دادن به رسول خدا (ص) پرسیدند: آن حضرت فرمودند: پیش از آن‌که دادگاهی شود، نزدیک‌ترین فرد او را می‌کشد (حرعاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۸، باب ۷، ص ۵۵۴، ح ۱) «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّنْ شَتَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقْتُلُهُ الْأَدْنَى فَأَلْأَدْنَى قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ إِلَيَّ الْإِمَامُ.».

۲- امام رضا (ع) فرموده‌اند: شخصی که سرور و آقا حضرت محمد (ص) یا یکی از اهل بیت پاکش را به بدی یا به آنچه شایسته و لایق آنان نیست یا با طعن و تمسخر آنان، یاد کند، قتلش واجب می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۹، ص ۲۲)؛ مطابق این حدیث رضوی، مجازات هر نوع اهانت به نبی و نیز اهل بیت علیهم السلام و جوب قتل است.

۳- محمد بن مسلم از امام محمد باقر (ع) نقل کرده است: مردی از قبیله هذیل رسول الله (ص) را سب می‌نمود. گزارش و خبر آن به پیامبر رسید. پیامبر فرمود: کیست این مرد را کیفر دهد؟ دو مرد از انصار بلند شدند و عرض کردند: ما ای پیامبر خدا! آن دو رفتند، به عربه محل اقامت مرد هذیلی رسیدند. جست‌وجو کردند، او را یافتند. او مشغول گوسفندچرانی بود. به وی سلام نکردند. او پرسید: شما کیستید و نامتان چیست؟ گفتند: آیا تو فلانی فرزند فلانی هستی؟ پاسخ داد: آری. از مرکب فرود آمدند، گردن او را زدند و برگشتند. محمد بن مسلم می‌گوید: پس از شنیدن این داستان، از امام باقر (ع) پرسیدم: آیا اگر امروز مردی پیامبر را سب نماید کشته می‌شود؟ امام فرمود: اگر بر جانت نترسی، پس او را بکش (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۶۷)، (حرعاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۸، ص ۴۶۰)؛ در این حدیث دو معصوم پیامبر (ص) و امام باقر (ع) مجازات قتل را برای سب‌النبی تعیین نموده‌اند؛ پیامبر (ص) فرمان به اجرای کیفر داده‌اند و امام باقر (ع) نیز با عبارت «فاقتله» امر به قتل سب‌النبی (ص) نموده‌اند که وجوب قتل را ثابت می‌کند. البته بر اساس بیان امام باقر (ع)، اگر قتل سب‌النبی خطر جانی برای انسان نداشته باشد و بتواند با هوشیاری و بی‌خطری او را بکشد واجب است.

عقیده‌ی اهل سنت در این مسئله:

اکثر فقهای اهل سنت دشنام به رسول خدا (ص) و به هر پیامبری از پیامبران را کفر دانسته‌اند و بیان کرده‌اند که دشنام دهنده بدین وسیله از ملت اسلام خارج گردیده است و به کفار ملحق می‌شود و طبعاً احکام ارتداد درباره‌ی وی اجرا می‌شود (محمدی گیلانی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۳)

ابن قدامه از فقهای اهل سنت در شرح کبیر آورده است:

کسی که دشنام به خداوند متعال و یا پیامبرش بدهد کافراست و فرقی نمی‌کند که دشنام وی از روی جد باشد، یا به‌عنوان مزاح و شوخی و همچنین به استهزاء گرفتن خداوند متعال و آیات قرآن و پیامبر گرامی اسلام (ص) و کتب الهی کفر است (ابن قدامه حنبلی، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۵).

عبدالقادر عوده در کتاب تشریح الجنایة گفته است: کسی که پیامبر را سب کند یا مورد تعرض قرار دهد به قتل خواهد رسید و توبه‌ای ندارد؛ برای اینکه قتل در این مورد به‌عنوان مجازات خاص آمده است (عوده، عبدالقادر، ۱۳۰۴، ج ۲، ص ۷۲۴).

سب ائمه (ع) و حضرت زهرا (س):

به‌طور کلی دشنام دادن به ائمه معصومین (ع) و حضرت صدیقه طاهره (س) نیز ملحق به سب‌النبی است و کشتن چنین شخصی نیاز به اذن حاکم شرع ندارد، بر این مسئله اختلافی میان فقهای وجود ندارد به طوری که مرحوم صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع کرده:

صاحب جواهر می‌فرماید: کسی که یکی از ائمه علیهم السلام را فحش می‌دهد، او هم مانند کسی است که رسول خدا را فحش می‌دهد؛ یعنی بدون اینکه نیاز به محاکمه باشد بر شنونده واجب است که او را بکشد، مگر این‌که بر جان و مال خود یا مؤمنین برسد. در این مسئله نیز خلافتی نیست و هر دو قسم اجماع بنا بر نظر ایشان وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۴۱، ص ۴۳۵).

البته اما اجماع محصل و منقولی که صاحب جواهر ادعا می کند هم صحیح نیست؛ زیرا محصل آن، به خاطر عدم احاطه بر اقوال همه قداما در این باب، تحصیلش ممکن نیست و منقول آن هم حجت نیست.

همچنین روایات متواتر در این مسئله می تواند حکم سب النبی را اثبات کند؛ و این بدان جهت است که از ضروریات مذهب ماست که ائمه معصومین و فاطمه زهرا (س) به منزله‌ی جان پیامبر هستند و حکم آن‌ها همان حکم پیامبر است و همگی آن‌ها در حکم واحد هستند و در مجرای واحدی جریان دارند. (خوبی، ۱۴۲۲ق، م ۲۱۴)

مرحوم امام در ناسزا شنیدن بر ائمه (ع) حکم سب النبی را جاری می کنند اما در خصوص حضرت فاطمه زهرا (س) می فرمایند: در اینکه حضرت صدیقه طاهره (س) ملحق به آن حضرات باشد وجهی است، بلکه اگر ناسزای به آن حضرت به ناسزای به پیغمبر برگردد، بدون اشکال کشتن او واجب است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۷).

اما مرحوم صاحب جواهر در این خصوص می فرماید:

قذف حضرت فاطمه (س) مانند قذف خود پیامبر است. قذف مادر پیامبر نیز از آنجاکه ما معتقدیم پیامبران از پدران و مادران پاک به دنیا آمده‌اند مانند سب خود رسول خداست، اما نسبت به حضرت فاطمه (س) شاید از این جهت است که چون می دانیم که احترام آن حضرت مانند احترام اولاد طاهرین اش است؛ اما دختران دیگر پیامبر اگر فحش دادن به آن‌ها و سب آن‌ها عرفاً به پیامبر برگردد و سب النبی محسوب شود، کشتن او مسلم است والا در آن معنی واضح است.

علامه در کتاب تحریر مادر و دختر پیامبر (ص) را بدون اینکه به حضرت فاطمه (س) اختصاص بدهد به خاطر احترام پیامبر به خود پیامبر ملحق دانسته است که هرکس سب کند، قتلش واجب است.

سید علی در ریاض (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۵۶). این قول را از غیر تحریر هم نقل کرده است، لیکن گفته: گویند از دختران پیامبر این حکم مخصوص حضرت فاطمه زهرا (س) است زیرا اجماعاً آن حضرت معصومه بوده است و آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) هم شاهد بر عصمت آن حضرت است، صاحب ریاض این بیان را خوب دانسته است (نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۴۱، ص ۴۳۷).

از فقهای متقدم نیز شیخ طوسی در خلاف می فرماید: «کسی که پیامبر (ص) یا یکی از امامان (ع) را دشنام دهد، قتلش واجب است. شافعی می گوید تعزیرش واجب است، همه فقها قائل به وجوب قتل هستند. دلیل ما: اجماع طائفه شیعه است» (طوسی،

۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۴۰) و ابن زهره هم بر وجوب قتل سب‌الامام، ادعای اجماع طائفه را می کند (حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۸)

ظاهر کلمات فقها این است که سب امام هم مانند سب رسول خداست یعنی بدون محاکمه کشتن وی واجب است. شیخ علی کرکی در حاشیه روضه گفته است: اگر کسی پیامبر (ص) را قذف کند مرتد است و قتل وی واجب است و اگر مرتد فطری بود توبه اش قبول نیست، همچنین اگر مادر پیامبر (ص) یا دخترش یا امام یا مادر امام یا دختر امام را قذف کند مرتد فطری باشد کشتن وی واجب است (نجفی، ق، ج ۴۱، ص ۴۳۳)

به طور کلی همه فقهای شیعه از صدر اسلام تا کنون نظرات خود را درباره سب النبی بیان کرده اند و حکم آن را قتل می دانند. آنها بر این نظرند، کسی که به پیامبر اسلام بی احترامی کند و به او دشنام دهد و از او عیب جوئی کند، چه مسلمان و چه غیر مسلمان باید کشته شود.

بررسی روایی حکم سب الامام

روایات استنادی حکم سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

۱. معتبره هشام بن سالم: در روایت صحیح هشام بن سالم آمده است که خدمت امام صادق (ع) عرض کردم درباره‌ی کسی که به امیرالمؤمنین (ع) زیاد فحش می‌دهد چه می‌فرمایید؟

راوی می‌گوید که امام فرمودند به خدا قسم اگر شخص بی‌گناهی به واسطه‌ی کشتن او کشته نشود، خونش حلال است. عرض کردم درباره‌ی کسی که ما را اذیت می‌کند چه می‌گویید؟

امام (ع) فرمودند در چه چیزی شمارا اذیت می‌کند؟ عرض کردم درباره‌ی شما (یعنی کسی که شما را به بدی یاد می‌کند) امام فرمودند آیا شخص مزبور ولایت علی (ع) را قبول دارد یا خیر؟ عرض کردم آری قبول دارد و چنین می‌گوید. امام فرمودند با او کاری نداشته باشید، شاید به خاطر تقیه است (حرعاملی، ۱۴۰۲، ج ۱۸، ص ۶۳).

۲. روایت عامری

در روایت آمده که به امام صادق (ع) عرض کردم درباره کسی که شنیدم به حضرت علی فحش می‌دهد و از او بیزار می‌جوید چه می‌فرمایید؟ امام فرمود به خدا قسم خونش حلال است ولی کارش نداشته باش زیرا هزار نفر از آنها ارزش یک نفر از شما را ندارد. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۲۷۱) (حرعاملی، ۱۴۰۲، ج ۱۸، ص ۶۲).

۳. روایت ابوالصباح

در این روایت ضمن خبر طولانی درباره کشتن جعدبن عبدالله همسایه اش که به امیرالمؤمنین (ع) فحش می‌داد نقل می‌کند: امام می‌فرماید: رسول خدا (ص) از قتل نهی فرمودند و فرمودند: ای ابوالصباح اسلام غافلگیر کردن را ممنوع کرده است، لکن او را واگذار که دیگری به حسابش برسد. (حرعاملی، ۱۴۰۲، ج ۱۹، ص ۱۷) این روایت اولاً ضعیف است و چیزی ندارد که ضعف آن را جبران کند، ثانیاً ممکن است امام چون دیده که ابوالصباح خیلی مصمم به کشتن جعدبن عبدالله است و اگر او را می‌کشت او و شاید افراد بی‌گناه دیگر به خاطر او کشته می‌شدند لذا برای حفظ جان آنان چنین فرموده است (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۳۴).

۴. صحیح هشام بن سالم، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول في رجل سبَّه لعلِّي عليه السلام؟ قال: فقال لي حلال الدم والله لو لا ان تعمَّ به بريئاً، قال: قلت: فما تقول في رجل مود لنا؟ قال: فيما ذا؟ قلت: فيك يذكرك، قال: فقال لي: له في علي عليه السلام نصيب؟ قلت: إنه ليقول ذاك و يظهروه؟ قال: لا تعرَّض له (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۲۶۹) در این روایت امام ع به هشام نسبت به کسی که متعرض اهانت به ایشان شده ولی سب علی ع نکرده است اجازه تعرض نداده است. جمله: «قلت انه ليقول ذاك» یعنی فقط درباره شما حرف می‌زند و اظهار می‌کند.

صاحب جواهر از کشف اللثام نقل کرده است که این تعبیر بر عدم حرمت دم دلالت ندارد. ولی تاکید حضرت بر این که آیا علی ع را سب کرده نشان می‌دهد که سب علی ع موضوعیت دارد. و ثانیاً، اگر سب امام ع و موجب قتل بی‌آورد نباید امام ع مانع اجرای آن شود و لااقل باید حکم اولی را به وی تعلیم دهد ولی از اجرای آن در آن شرایط ممانعت فرماید.

نمی‌توان دستور عدم تعرض را بر تقیه حمل کرد زیرا سوال امام ع که آیا متعرض علی ع می‌شود یا خیر به این معنی است که در صورت تعرض به آن حضرت باید برای قتل وی اقدام شود. (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۱، ص ۳۴)

روایاتی که قتل ناصب را مجاز شمرده است نیز این حکم را هم ثابت می‌کند. زیرا ناصب بر کسی که سب کند هم اطلاق می‌شود.

با توجه به روایات بالا و سایر روایاتی که در اثبات آن‌ها جای تردید وجود دارد و از ذکر آنها خودداری گردیده است، سب پیامبر ص و حضرت علی ع به جهت اطلاق حد ساب‌النبی مستوجب مجازات قتل هستند ولی سباب سایر ائمه به جهت عناوین دیگر همچون نصب، ارتداد یا افساد فی الارض مستوجب مجازات هستند.

نتیجه گیری

در نظر گرفتن حد سب‌النبی که تا پیش‌ازاین در زمره‌ی تعزیرات داخل بود و بسیار گسترده در نظر گرفته‌شده بود در قانون مجازات اسلامی داخل در بحث حدود شده است و محدود گردیده به افترا و توهینی که به پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصوم (ع) و حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) وارد گردد که این افترا و توهین به‌نوعی قذف ایشان باشد، حد سب‌النبی را ثابت می‌گرداند.

در مجازات سب‌النبی که کشتن است فرقی میان مسلمان و کافر نیست یعنی مسلمان سب بکند او را می‌کشند و کافر هم سب بکند او را می‌کشند، زیرا روایاتی که دستور کشتن می‌دهند عام هستند و از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که زن یهودی به حضرت فحش می‌داد یکی از مسلمانان او را خفه کرد و حضرت خونس را هدر اعلام فرمود. آری اگر کافری پیامبر را سب کرد و بعدا مسلمان شد چون اسلام گناهان قبلی را از بین می‌برد (الاسلام یجب ما قبله) در کشتن او توقف باید کرد.

سبب پیامبر ص و امیرالمؤمنین (ع) جایز‌القتل است ولی در سب سایر ائمه (ع) به خودی خود علی‌رغم آنکه عملی حرام و مستوجب مجازات شدید است؛ اما مستوجب اعدام نیست.

اگر سب سایر ائمه معصومین، مصداق عناوین دیگری مثل نصب (دشمنی با اهل بیت و اظهار آن)، یا افساد فی‌الارض و یا ارتداد و... بر مبنای عنوان مستقل حدی شود، حکم قتل در بر خواهد داشت. به این جهت سب اهل بیت از آن رو که ناصبی است یا به جهت ارتداد و یا اینکه مفسد فی‌الارض گردیده قتل او واجب است ولی کشتن مسلمان شیعه که از حضرات معصومین بدگویی می‌کند ولی محبت امیرالمؤمنین را دارد، جایز نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن ادريد، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، *جمهرة اللغة*، چ اول، بيروت، دارالعلم للملایین.
- ابن زهره، حمزه بن علی، ۱۴۱۷ ه ق، *غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع*، چ اول، قم، نشر امام صادق (ع).
- ابن قدامة حنبلي، شمس الدين، بی تا. *الشرح الكبير على المقنع*، بيروت، دارالكتاب العربي.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه.ق، *لسان العرب*، چ ۳، بيروت، دارالفکر.
- بستاني، فواد افرام، ۱۳۷۵ ه.ش، *فرهنگ ابجدی*، تهران، چ دوم. اسلامی
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۰ ش، *ترمینولوژی علم حقوق*، چ ۵، تهران، نشر گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ه.ق، *الصحاح*، چ اول، بيروت، دارالعلم للملایین.
- حاجی ده آبادی، احمد؛ نوری، عباس، *بازپژوهی مجازات ساب‌الامام علیه السلام*،
(<http://www.noormags.ir/View/fa/ArticlePage/۱۰۷۷۷۷۳>)
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۲ ه.ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، مکتبه الإسلامیه.
- حسینی مراغه ای، سید میر عبد الفتاح، ۱۴۱۸ ق، *العناوین*، چ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلبی، أبو‌الصلاح، بی تا، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، مکتب‌امیرالمومنین (ع).
- خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ ق، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی،.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ ه.ش، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ه.ق، *تاج العروس*، چ اول، بيروت، دارالفکر.
- زراعت، عباس، ۱۳۸۷، *تأثیر آرای فقهی فیض در تدوین لایحه قانون مجازات اسلامی*، فصلنامه ی کاشان شناخت، شماره چهار و پنج.
- زراعت، عباس، *بررسی فقهی و حقوقی جرم سب‌النبی*، نورمکز، مقاله ی
(<http://www.noormags.ir/View/fa/ArticlePage/۶۴۱۶۶>)
- سبزواری، محمدباقر، *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، بی تا، قم مؤسسه آل‌البيت (ع) لإحياء التراث.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ه.ق، *المحیط فی اللغة*، چ اول، بيروت، عالم‌الکتاب.
- طباطبایی، سید علی بن محمد، ۱۳۸۸ ق، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البيت للطباعة و النشر.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ه.ق، *تهذیب الأحکام*، چ سوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- علامه حلی، الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، بی تا، قم، مجمع الذخائر الإسلامیه.
- علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۰۵ ق، *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، بيروت، دارالاضواء.
- بی تا، *الناصریات*، ۱۴۱۷ ه ق، تحقیق مرکز البحوث والدراسات العلمیة، قم، مؤسسه الهدی.
- عوده، عبدالقادر، ۱۳۰۴، *التشريع الجنایی*، تهران، انتشارات بعثت.

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۰۱ ه ق، **مفاتیح الشرائع**، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ ش، تفسیر نور ۱۰ جلدی، چ ۱۱، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ ه.ش، **قاموس قرآن**، چ ششم، تهران، دارالمکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، **الکافی**، چ چهارم، تهران دارالکتب الإسلامیه.
- گیلانی، محمد مهدی، ۱۳۶۱ ش، **حقوق کیفری در اسلام**، چ اول تهران، سایه.
- لنکرانی، محمد فاضل، ۱۴۱۶ ق، **القواعد الفقهیة**، چ اول، قم، چاپخانه مهر.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ ه ق، **بحار الأنوار**، چ اول، بیروت مؤسسه الطبع و النشر.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۴۱۹ ق، **القواعد الفقهیة**، چ اول، قم، نشر الهادی.
- موسوی خمینی، روح الله، بی تا، **مستند تحریر الوسیله**، کتاب الحدود، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۰ ه ق، **المقنعه**، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مقدس اردبیلی، المولی احمد، ۱۴۱۶ ق، **مجمع الفایده و البرهان**، النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی، ۱۴۰۹ ه ق، **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**، ج ۲، قم، نشر تفکر.
- نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۰ ق، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، چ ششم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

Analyzing the ruling of the Prophet and extending the ruling to the Imams and Hazrat Zahra

ABSTRACT

Sacred things have a high place in every religion and insulting them hurts the feelings and provokes the anger of people who believe in them. The Islamic legislator also attaches great importance to the spiritual character of the members of the society, which is not willing to destroy the reputation of a person without any reason for it, and considers it his duty to protect the spiritual character of the members of the society, and for this purpose, he has criminalized this inhumane act. And according to the position that people are in, it has prescribed a special criminalization and a special punishment for it; Because in some cases, only supporting the personality of a person is not the criterion, but the legislator has supported the personality of the whole society by supporting the personality of that person. Therefore, the Islamic Penal Code has also accepted the crime of Sab-ul-Nabi according to jurisprudence and the ruling of the Holy Sharia and considers it a limited crime and by adding the ruling of the Prophet (peace be upon him) on Hazrat Ali (peace be upon him) and stating that There is equality between Imam Ali (peace be upon him) and other imams.

Key words : Insults ·Islamic sanctities·Penalty· Prophet